

دانشندان و سخن سرایان فارس

جلد سوم

تالیف ۱

محمد حسین کزن اوو - آدیت

عضو پیوسته انجمن ادبی فرهنگستان ایران

از سائل قبری تا عیشی شیرازی

با ۳۳ تصویر

(چاپ اول)

حق طبع محفوظ و مخصوص مولف است

تهران خرداد ماه ۱۳۳۹ شمسی

ناشر: کتابفروشیهای اسلامیة و خیام

چاپ اسلامیة

- دیباچه -

خدا یا بذات خداوندیت	به اوصاف بیتمه و مساندیت
بپاکن کز آلاشم دور دار	وگر زلفتی زلف معذور
تو دانی که مسکین و بیچاره ام	فرو هاندد
نمیتازد این نفس سرکش چنان	که عقلش توار
که بانفس سرکش بر آید بزور؛	مصاف بالمکار
بمردان راحت که راهی بده	وزین دشمنانم

چسراغ یقیمم فرا راه دار
ز بد کردنم دست کوتاه دار

دیباچه سومین دفتر را مختصر میکنم و فقط بدرج تقریظ

استاد سعید نفیسی که راجع باین کتاب در شماره چهارم سال دوم، دیماه ۱۳۳۸ (راهنمای کتاب مرقوم فرموده است اکتفا میورزم :

« دانشمندان و سخن سرایان فارس : تالیف شه حسین زرین ز

جلد دوم - طهران - آبانماه ۱۳۳۸ (خیام) وزیرری - معج + ۶۲۲ س -

سال گذشته مجلد نخست این کتاب انتشار یافت . از همان موقع می بایست

من عفیده خوبشتن را در باره آن بنوبسم و چون اندکی تأخیر روی داد دیگر دیر نشده بود . اینک مجلد دوم شامل تراجم احوال بزرگان داش و سفر سر زمین فارس از آغاز حرف تا پایان حرف را از چاپ بیرون آمده است .

مؤلف در مقدمه بر برخی از نقدهایی که بد مجلد اول آن کرد. اند پاره

داده است و دراین پاسخها فوایدی هست که سودمندست .

از سر تاسر کتاب پیدا است که مؤلف آن رنج بسیار برده و بهمه کتابهای

راجعی که درین زمینه بوده رجوع کرده است ، بطوری که جوینده را از مراجع و مآخذ دیگر بی نیاز میکند و میتواند در موقع حاجت با اطمینان کامل همیشه

آنرا بکاربرد، یادداشتهای که درپای برخی ازصحایف کتاب هست بسیار مفید است و خوانند را روشن میکند.

پیداست که مؤلف چندین سال در تدوین این کتاب زنج برده است و گرنه از نظر فنی من بایشان پیشنهاد میکردم که خوب بود درذیل هر ترجمه ای مدارکی را که بکار برده ذکر میکرد و یا آنکه برای هر یک آنها رمزی قرار میداد و در مقدمه کتاب فهرستی برای آن رمزترتیب میداد، چنانکه مرحوم خیابانی درتالیف کتاب زیحانة الادب این کار را کرده است.

گذشته از آنکه این کتاب بسیار جامع و در حد کمال درین زمینه است با بیان بسیار روشن و سلیس نوشته شده است و هیچ گونه تعقید و پیچیدگی در آن نیست. از برداشت مطلب پیداست که این کتاب دو مجلد دیگر هم خواهد داشت و امیدوارم که مؤلف صاحب همت آن بانشار آن دو مجلد نیز زودتر کامیاب شود زیرا که قطعاً این کتاب پس از اتمام جای خالی را در معارف امروز ما پر خواهد کرد. به مؤلف پیشنهاد میکنم که چون اساس کتاب بر حروف تهجی نامهای اشخاص است، در پایان مجلد آخر فهرستی از اماکن و نامهای کتابها و رسائل بیفزاید تا کارخواننده را از هر حیث آسان کند.



اهل دانش و تحقیق دانند که استاد سعید نفیسی یکی از مفاخر عصر ما است، و هم اکنون در تحقیق و تنمیق و سعه صدر و خدمت بفرهنگ ایران زمین، مانند او تنی چند بیش نداریم، اما بطور قطع و یقین نفیسی در پشتکار و حوصله و تحمل مشقت در راه تنویر افکار مردم نظیر ندارد. و مرا در اثبات این گفته حکایتی است که آوردنش در اینجا مناسب مینماید:

من بنده در سال ۱۳۰۸ شمسی وارد طهران شدم، و لدی الورود در صد آشنائی با اهل دانش و بینش و کتاب شناسان (که قبلاً بواسطه خواندن نبشته هایشان آنها را میشناختم) و استفاده از معلومات آنان بر آمدم. و من جمله از کسان که بنیض

آشنائی و مصاحبت او توفیق یافتیم ، و او نیز نسبت باین زهی راه تعلقب و مهربانی را پیمود استاد سعید نفیسی بود ، و روزی مرا بخانه خویشتن دعوت فرمود ، و در آنروز از بام تا شام در کتابخانه او از محضر خودش و از کتابهای نفیسی استفاده شایان بردم ، و بیشتر بدیدن کتب مخطوطه سر کرم بودم ، و چون پاره‌ای از آنها را دیدم و در مورد هر یک توضیحاتی شنیدم ، معلوم شد که نور (۹۰) جلد از کتابهای تحقیقی اعم از دواوین شعراء و سایر کتب ادبی و تاریخی را بخط خوانا و خوش خود نوشته و پالاک نویسی کرده است !

چون این معنی بت تحقیق پیوست ، از این پشتکار حیرت انگیز اسیر مخطوطه شدم و در دل او را آفرینها گفتم ، و بر زبان آوردم که چرا این مایه رنج را بر خود هموار ساخته‌اید ؟ آیا نمیشد که نوشتن این کتابها را تکلیفی و اگذار کنید ؟

در پاسخ فرمود : « اگر بکتاب وامیگذاشتم چه بسا که غلط مینوشت ، و مرا از استفاده از آنها باز میداشت و منظور حاصل نمیکشت ، ناچار خود بنوشتن آنها همت گماشتم و چنانکه می بینید از عهده اینکار بر آمدم »

این نمونه کوچکی از مراتب سعی و همت و میزان رنج و زحمات این زاهد مرد فداکار تا سال ۱۳۰۸ میبود ، و اکنون سی سال از این زحمت میگذرد ، و بسیاری از آن نبشتههای سودمند بطبع رسیده است ، و چون بنده بعلمت گوشه گیری و گرفتاریهای گوناگون دیردیر و بندرت در کتابخانهها و پاره‌ای مجامع ادبی بزبانتش مخطوط می‌شوم ناچار خبر ندادم که در این مدت سی سال چند کتاب دیگر با دقت شایان تحسین و خط شیرین خود نوشته است .

استاد در حسن اخلاق و سعه صدر نیز طاق است ، و با داشتن معلومات کافی در رشته تاریخ و ادبیات و تسلط بر زبانهای عربی و فرانسوی و توانائی در نویسندگی و نطق و خطا بدو سرودن اشعار نغز هیچگونه غرور و تکبر (که بسیاری از کم‌مایگان و کوتاه فکران ملازم علم و دانش یا تمکن و مقام میپندارند) ندارد ، و هرگز از تعلیم و افاده آنچه را که میداند بعموم طلاب مضایقت نمیفرماید

خلاصه مادح خود رشید بودن در حقیقت و نفس الامر مادح خود بودندست که دو چشم روشن و نامرمدست -

مدح تعریف است و تخریق حجاب فارغ است از مدح و تعریف آفتاب در پایان بایستی راجع به دو مطلب که در نقد استاد آمده است مختصر توضیحی داده باشم :-

یکی اینکه مرقوم است لازم بود برای هر يك از مدارك كتاب رمزى قرار داده باشم ، البته این ترتیب معمول به برخی از مؤلفین است اما اصل کلی لا یتغیر نیست، و بنظر قاصر بنده حسنی هم ندارد چون خوانندگان عادى را سودى نمیبخشد که آنان را با مآخذ كتاب كاری نیست ، و محققین را رنج میافزاید ، چونانکه این ضعیف که با دوره « ریحانة الادب » سروکار داشته‌ام و ترجمه فارسى آن را از آن بیرون کشیدن میخواستام ، برای اطمینان بر صحت منقولات آن و نقل عین عبارات منقوله ناگزیر بوده‌ام که به اصل منابع مراجعه کنم ، مدتی از وقت خود را صرف کشف رموز « ت - تخ - جش - فع » کرده‌ام ، و ناگزیر شده‌ام برای دانستن نام این کتابها و استفاده از اصل آنها بی اغراق افزون از صدبار به دیباجة جلد اول كتاب « ریحانه » مراجعه کنم ، حال آنکه اگر مدرسى خیابانى انارالله برهانه بجای این رموز صریحاً نام مآخذ را مرقوم میداشت هر آینه مراجعه بآنها زودتر و آسانتر میسر میبود و از اتلاف وقت و خستگی مغز جلوگیری بعمل می‌آمد.

از آنجائیکه بنده این رنج مراجعه مکرر به رموز را برده و طعم تلخ تضییع وقت را چشیده بودم ، برای سهولت کار خوانندگان كتاب خویش اولی یا بفرموده شیخ شیراز « اولیتر » آن دیدم که هیچگونه رمزى در كتاب نیاورم ، و چنانکه دیده‌اند نام مآخذ را صریحاً گاه در متن و گاه در حواشى مجلدات كتاب آورده‌ام ، و از این حیث تا آنجائیکه ممکن بوده است و حافظه یارى می کرده قصورى نکرده‌ام . و این مطلب را در دیباجة جلد اول كتاب متذکر شده‌ام .

اما مطلب دوم که تهیه فهرست اما کن و نام کتب مندرجه باشد، اگر چه پیش از تذکار استاد سخن در این فکر بوده ام اما توجه استاد از جمند باین مطلب مهم و یادآوری که فرموده اند باعث تقویت این فکر شد و با عرض تشکر بی پایان بشرط حیات در پایان دوره کتاب خواهم آورد. و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد - طهران بیستم خرداد ماه ۱۳۳۹ شمسی مطابق با نوزدهم ذیحجه ۱۳۷۹ قمری

محمد حسین کنز اوه - آونیت



فہرست جلد سوم

صفحہ	نام	شہرت
۱	محمد سعید آقا جانی قبری	سائل
۳	سلسلہ سادات شیرازی	سادات شیرازی
۷	خلیل نیریزی	سازگار
۹	مولی محمد براز جانی	ساعی
۱۰	حاج شیخ محمد شیرازی	ساعر
۱۲	میرزا غلامرضا شیرازی	ساکت
۱۲	حاج میرزا ابراہیم نیریزی	«
۱۶	ناصرالدین خان سالار جنگ شیرازی	سالار
۲۴	درویش حسین شیرازی	سالک
۲۴	محمد حسین رکن زادہ - آدمیت شیرازی	«
۴۰	میرزا محمد حسن شیرازی	سامانی
۴۸	آقابزرگ شیرازی	سامی
۴۹	علی شیرازی	«
۵۲	عبدالحمید شیرازی	سپنتا
۵۷	محمد ستایش رونیزی	سپایش
۶۰	محمد صادق شریف شبرازی	ستودہ
۶۲	محمد تقی شیرازی	سحاب
۶۳	میرزا زاہد علی لاری	سخا
۶۴	نبی شیرازی	سخن
۶۵	محمد تقی امیرالشعراء جہرمی	سرائی

(ح)

صفحه	نام	شهرت
۶۹	عمر بن عبدالرحمن بهبهانی	سراج الدین
۶۹	قائمی ابوالعزم مکرم شیرازی	«
۷۰	شیخ یعقوب فیروزآبادی	«
۷۰	عزیزالله سرخوش شیرازی	سرخوش
۸۲	شه. جعفر بازارگادی شیرازی	سرود
۸۹	میرزا شه. طبیب شیرازی	سرور
۹۰	میرزا عبدالوهاب سروش الملائک شیرازی	سروش
۹۵	شیخ شه. حسین بوشهری	سعادت
۹۸	حاج شیخ عبدالکریم بوشهری	«
۱۰۰	دکتر احمد بوشهری	«
۱۰۱	سعد فارسی	سعد
۱۰۲	شیخ مشرف الدین یاه صالح الدین شیرازی	سعدی
۱۵۹	مولی سعید فیروزآبادی	سعید
۱۶۱	سعید بن ابوسعید کازرونی	«
۱۶۲	ابوسعید سعیدالدینی شه. بلیانی	سعید الدین
۱۶۳	سید عبدالوهاب کازرونی	سعیدی
۱۶۷	سقیما آبادمای	سقیما
۱۶۷	میرزا ابوالقاسم شیرازی	سکوت
۱۷۱	حاج سید اسدالله شیرازی	سلامی
۱۷۳	حاج عبدالرحمن خالیدی شافعی بستمکی	سلطان العلماء
۱۷۷	اباعبدالله سلمان فارسی	سلمان
۱۸۸	شیخ عبدالرحیم شیرازی	سلمان الشریعه
۱۹۲	سید سلیمان مجتهد برازجانی	سلیمان

(ط)

شهرت	نام	صفحه
سماعیل	محمد اسماعیل مردانی باصره	۱۹۲
سنا	استاد جلال الدین همائی شیرازی	۱۹۵
سهیل	میرزا لطف الله فسائی	۲۰۸
سیاف	حاج علی اصغر شمشیر گز شیرازی	۲۰۸
یوسیه	ابو بشر عمرو بن عثمان بیضاوی	۲۱۱
سیدالشعراء	سید مرتضی شیرازی	۲۱۳
سیدعلیخان کبیر	صدرالدین علی بن نظام الدین احمد شیرازی	۲۱۳
سیفائی	عبدالغفار لنگه‌ای	۲۲۲
شادی	دوشیزه شاداب وجدی شیرازی	۲۲۵
شاملی	حاج شیخ محمد جعفر شیرازی	۲۲۸
شانه ساز	حاج شیخ احمد شیرازی	۲۲۹
شاه محمد	شاه محمد بن محمد اصطهباناتی	۲۲۹
«	مولی شاه محمد دارابی	۲۳۰
شاه میر	سید شاه میر بن محمد شیرازی	۲۳۱
»	شیخ هیة الله حسنی شیرازی	۲۳۲
شاهنواز	امیر عنایة الله بن محمد شیرازی	۲۳۳
شایسته	صدرالدین شبرازی	۲۳۴
شایگان	دکتر سید علی شیرازی	۲۳۴
شبلی	شیخ شبلی کازرونی	۲۳۷
شجاعی	سید شجاع الدین شیرازی	۲۳۸
شرف	میرزا کاظم مستوفی جهرمی	۲۴۱
«	امیر علی شولستانی	۲۴۲
«	شیخ شرف الدین شطاری شیرازی	۲۴۳

(ی)

صفحه	نام	شهرت
۲۴۳	شیخ شرف‌الدین ابراهیم شیرازی	شرف‌الدین
۲۴۴	شرف‌الدین شیفتگی شیرازی	«
۲۴۵	فضل‌الله شیرازی	شرقی
۲۴۷	عزیز شیرازی	«
۲۴۸	شیخ محمود مجتهد ذرقانی	شریعت
۲۴۸	میرزا علی دشتی	شریف
۲۵۰	خواججه شریف شیرازی	«
۲۵۱	امیرسید شریف‌الدین جرجانی شیرازی	شریف‌الدین
۲۵۵	محمد علی بوشهری	شریفی
۲۵۹	امیر ابوالفتح حسینی شیرازی	«
۲۶۰	میرزا حبیب‌الله شیرازی	«
۲۶۱	سید محمد شیرازی	«
۲۶۲	سید مرتضی شیرازی	«
۲۶۲	سید احمد ذهبی شیرازی	«
۲۶۴	سید محمد حسین ذهبی شیرازی	«
۲۶۶	شریفی شیرازی	«
۲۶۶	حاج فرج‌الله ایزدی جهرمی	شعاع
۲۶۸	محمد حسین شعاع‌الملک شیرازی	شعاع
۲۸۶	میرزا ابوالقاسم شیرازی	شعری
۲۸۶	میرزا محمد جعفر نیریزی	شعله
۲۹۰	میرزا محمد شفیع طبیب شیرازی	شفیع
۲۹۰	مولانا شکرالله افضل خان شیرازی	شکرالله
۲۹۱	شمس‌الدین حسن شیرازی	شکوه

صفحه	نام	شهرت
۲۹۲	میرزا عبدالحمید فیروزآبادی	شکوه
۲۹۳	مولانا محمد علی سکاکی ذهبی شیرازی	شکوب
۲۹۵	میرزا عبدالوهاب شیرازی	«
۲۹۶	شمس الدین بن محمد بهبهانی	شمس الدین
۲۹۷	شمس الدین محمد خفری	«
۲۹۸	محمد بن محمد شافعی خنجی	«
۲۹۹	محمد بن علی حسینی شیرازی	«
۲۹۹	شمس الدین عین الملک شیرازی	«
۳۰۰	حکیم عبدالله شیرازی	«
۳۰۰	شیخ محمد نوربخشی لاهیجی شیرازی	«
۳۰۸	مولانا عمر بن مظفر ابوالمفاخر شیرازی	«
۳۰۹	ملک محمد طیبی شیرازی	شمس الدین
۳۱۰	محمد زبیرک شیرازی	«
۳۱۰	مولانا محمد بن یوسف حنفی شیرازی	«
۳۱۱	شیخ محمد بن نجم الدین محمود کازرونی	«
۳۱۲	مولانا محمد احمد حکیم کیشی	«
۳۱۷	شمس المعالی نیریزی	شمس المعالی
۳۱۸	دوشیزه شمسی پریاوی شیرازی	شمسی
۳۱۹	حاج محمد بن علی حکاک شیرازی	شمیم
۳۱۹	میرزا محمد حسین شیرازی	«
۳۲۰	امیر مختار کریم پور فسائی	شورش
۳۲۳	حاج محمد تقی فصیح الملک شیرازی	شوریده
۳۶۳	شوقی شیرازی	شوقی

(ی ب)

صفحه	نام	شهرت
۳۶۳	فضل الله شیرازی	شوکت
۳۶۴	میرزا حسنعلی صدرالشعراء ارسنجانلی	شهاب
۳۶۵	اعظم شهابی شیرازی	شهابی
۳۶۹	شیخ حسین طبیب حکیم الممالک شیرازی	شہرت
۳۷۲	میرزا محمدعلی کازرونی	شہرت
۳۷۴	اسمعیل بر ازجانی	شہر سبزی
۳۷۵	مولی علی شیرازی	شہر یاری
۳۷۶	میرزا محمد حسین کازرونی	شیخ الحکماء
۳۷۸	میرزا علی اکبر مسرورعلی شیرازی	شیدا
۲۹۰	استاد غلامرضا شیرازی	شیشه گر
۳۹۱	میرزا علی محمد شیرازی	شیفته
۳۹۲	حسین فصیحی شیرازی	«
۴۰۰	میرزا سید محمد شیرازی	شیوا
۴۰۶	فقیہ حسین بن محمد شافعی صوفی شیرازی	صائن الدین
۴۰۷	عبدی شیرازی	صابر
۴۰۸	مہدی شیرازی	«
۴۰۹	شیخ محسن نعمۃ اللہی سروستانی	صابر علی
۴۱۱	آخوند حاج مولی صادق فقیہ دارابی	صادق
۴۱۲	میرزا محمد صادق شیرازی	«
۴۱۳	میرزا صادق دستغیب شیرازی	«
۴۱۶	میرزا محمد صادق فسائی	«
۴۱۸	غلامحسین شیرازی	صارمی
۴۱۹	صافی کازرونی	صافی

(یج)

شهرت	نام	صفحه
صالح	محمد صالح زرکش شیرازی	۴۲۰
صبا	میرزا نظام الدین محمد شیرازی	۴۲۱
صبیحی	صبیحی شیرازی	۴۲۱
صبوحی	مولانا صبوحی شیرازی	۴۲۲
صبورا	میرزا علیخان انواری بواناتی	۴۲۲
صحبت	آخوند مولی محمد باقر لاری	۴۲۳
صحیفی	صحیفی شیرازی	۴۳۳
صدر	صدرالدین محلاتی شیرازی	۴۳۴
صدرالاسلام	صدرالاسلام کازرونی	۴۳۶
صدرالدین	مولی صدرالدین محمد قوامی شیرازی	۴۳۷
«	شیخ صدرالدین ابوالمعالی مظفر باغنوی شیرازی	۴۴۵
«	امیر صدرالدین ابوالمعالی سید محمد حسینی	
	دشتکی شیرازی	۴۵۰
صدرالدین	صدرالدین ثانی سید محمد دشتکی شیرازی	۴۵۱
«	میرزا صدرالدین بن فخرالدین مسیح الزمان شیرازی	۴۵۲
صدرزاده	مهدی صدرزاده شیرازی	۴۵۳
صفا	حاج شیخ محمد حسین شیخ الاسلام شیرازی	۴۵۴
«	میرزا ابراهیم دشتکی شیرازی	۴۵۵
«	میرزا علی اکبر صحاف شیرازی	۴۵۷
«	حاج محمد ابراهیم اولیاء سمیع شیرازی	۴۵۹
صفی الدین	شیخ ابو محمد عثمان صوفی شیرازی	۴۶۲
«	مولانا ابوالخیر مسعود فالی	۴۶۳
صمد	شیخ صمد شیرازی	۴۶۳

صفحه	نام	شهرت
۲۶۴	میرزا آقا ساعت‌ساز شیرازی	صنعت
۴۶۰	بانو صنعت لاری	صنعت
۴۶۸	دکتر اطفالی شیرازی	صورتگر
۴۸۳	محمد علی شیرازی	صوفی
۴۸۵	عبدالله شیرازی	ضرابی
۴۸۲	دکتر غلامعلی شیرازی	«
۴۸۶	سید ابراهیم ضیاء الواعظین شیرازی	ضیاء
۴۹۱	میرزا علی شیرازی	«
۴۹۱	ضیاء الدین شیرازی	ضیاء الدین
۴۹۴	حسین ضیائی برازجانی	ضیائی
۴۹۵	میرزا سید علی شیرازی	«
۴۹۷	حاج سید مرتضی جهرمی	طائر
۴۹۸	حسنخان شیرازی	«
۵۰۷	میرزا نصرالله زرگر شیرازی	«
۵۰۸	یدالله طارمی شیرازی	طارمی
۵۱۱	عبدالله شیرازی	طالب
۵۱۲	علیه محمد ابراهیم مهد آرسنجانی	طالع
۵۱۴	میرزا محمد طیب کازرونی	طالع
۵۱۵	مولی طاهر بو اناتی	طاهر
۵۱۶	مولی محمد طاهر اخباری شیرازی	«
۵۱۶	سید محمد جعفر طاهری مجتهد شیرازی	طاهری
۵۱۹	میرزا محمد علی شیرازی	طباطباتی

شهرت	نام	صفحه
طیبیب	عبداللہ شیرازی	۵۱۹
طرب	میرزا ابوالقاسم ملک الشعراء شیرازی	۵۲۱
«	رفیع خان مرودستی	۵۲۴
طرزی	طرزی نقاش شیرازی	۵۲۸
طریقت	رحیم آقا طریقت شیرازی	۵۲۸
طوفان	ابوطالب طوفان جہرمی	۵۳۲
•	جلال طوفان جہرمی	۵۳۴
ظہوری	ظہوری شاعر شیرازی	۵۳۵
ظہیر الدین	علی بن عثم شافعی کازرونی	۵۳۵
عابد	سید عابد شاہ بیرمی	۵۳۶
عادل	عادل شاہ لاری	۵۳۷
عارف	عارف شاعر ایچی	۵۳۸
«	مر ترضی برازجانی	۵۴۰
«	مولانا شاہ عثم شیرازی	۵۴۴
«	نور عثم شیرازی	۵۴۵
«	عارف شاعر شیرازی	۵۴۷
«	میرزا علی اکبر شیرازی	۵۴۸
«	حکیم عثم حسن شیرازی	۵۵۰
•	شیخ عابد کازرونی	۵۵۳
عارفی	عارفی شاعر شیرازی	۵۵۴
عازی	عثم علی سدید السلطنہ بندر عباسی	۵۵۵
عاشق	ابراہیم خان شیرازی	۵۶۳
عالمی	عالمی شاعر دارابی	۵۶۴

صفحه	نام	شهرت
۵۶۴	میرزا محمد شیرازی	عالی
۵۷۴	میرزا محمد شیرازی	«
۵۷۷	حاج سید عبدالباقی مجتهد شیرازی	عبدالباقی
۵۷۷	حاج شیخ عبدالعجبار مجتهد جهرمی	عبدالعجبار
۵۷۸	حاج سید عبدالحسین مجتهد لاری	عبدالحسین
۵۸۵	عبدالرحمن بن علی شیرازی	عبدالرحمن
۵۸۶	میرزا عبدالرحمن مدنی شیرازی	«
۵۸۸	عبدالرحیم ایزد شناس جهرمی	عبدالرحیم
۵۹۲	عبدالرحیم ربیانی شیرازی	«
۵۹۳	عبدالسلام بن موسی شیرازی	عبدالسلام
۵۹۴	شیخ عبدالسلام شیرازی	«
۵۹۴	عبدالسلام بن محمد شافعی کازرونی	«
۵۹۵	عبدالعمد بن عبدالرحمن محدث شیرازی	عبدالعمد
۵۹۵	عبدالعزیز بن محمد شافعی شیرازی	عبدالعزیز
۵۹۶	عبدالعزیز بن مسدد شافعی کازرونی	«
۵۹۶	عبدالعزیز بن عبدالسلام شافعی کازرونی	«
۵۹۷	میرزا عبدالکریم ارسنجانی	عبدالکریم
۵۹۷	مولانا عبدالکریم شیرازی	«
۵۹۸	سید عبدالله علوی مجتهد بهبهانی	عبدالله
۵۹۸	حاج سید عبدالله مجتهد بلادی بهبهانی	«
۶۰۰	شیخ عبدالله زرقانی	«
۶۰۰	عبدالله بن عبدالواحد شافعی شیرازی	«
۶۰۲	شیخ عبدالنبی بن محمد مفید شیرازی	عبدالنبی

صفحه	نام	شہرت
۶۰۲	عبداللہ بن محمد شافعی ایچی	عبداللہ
۶۰۵	سید محمد حسن سروستانی	عدالت
۶۰۵	محمود شیرازی	عرفان
۶۰۶	جمال الدین محمد شیرازی	عرفی
۶۲۲	عبدالہادی حنبلی شیرازی	عز الدین
۶۲۳	امیر عز الدین اسحق حسینی شیرازی	*
۶۲۳	شیخ عز الدین مودود بن محمد زر کوب شیرازی	"
۶۲۵	مولی عرت شاعر شیرازی	عزت
۶۲۶	خواجہ باقر شاعر شیرازی	"
۶۲۹	میرزا جانی شاعر شیرازی	عزتی
۶۳۲	مولی مؤمن فیروز آبادی	*
۶۳۶	میرزا علی کازرونی	عزومی
۶۳۶	محمد شفیع شیرازی	عشرت
۶۴۰	حاج میرزا عبدالرحیم فسائی	"
۶۴۲	عشقی شیرازی	عشقی
۶۴۳	قاضی عبدالدین ایچی	عبدالدین
۶۴۴	اصغر عضدی بوشہری	عضدی
۶۴۵	محمد علی میرزا شیرازی	عقارہ
۶۴۷	سکینہ بیگم نسابہ شیرازی	عفت
۶۴۹	میرزا عبداللہ ناظم التوایہ شیرازی	عفیغی
۶۵۰	میرزا فضل اللہ شیرازی	عقاب
۶۵۰	عقیلی دستغیب شیرازی	عقیلی
۶۵۱	مولانا علاء الدین محمد شیرازی	علاء الدین

(یح)

شہرت	نام	صفحہ
علاء الدین	علی بن محی الدین حنفی شیرازی	۶۵۱
"	مولانا شہباز بن اسحاق ظاہری	۶۵۲
علم الہدی	سید مرتضیٰ مجتہد اہل ہمدانی	۶۵۲
"	حاج سید علی مجتہد بوشہری	۶۵۶
"	حاج سید احمد ابٹحی شیرازی	۶۵۷
علوی	سید علی اکبر مجتہد اردکانی	۶۵۹
"	سید محمود مجتہد اردکانی	۶۶۰
"	حاج سید شہاب الدین مجتہد اردکانی	۶۶۰
"	حاج سید شہ جعفر مجتہد شیرازی	۶۶۱
"	میرزا شہناشہ معتمد الملوک شیرازی	۶۶۳
علی	علی اکبر حقیقت اردکانی	۶۶۵
"	شہ علی مجتہد بوشہری	۶۶۶
"	حاج سید علی مجتہد بوشہری	۶۶۷
"	علی بن شہ سافعی بوشہری	۶۶۹
"	علی دوانی	۶۷۰
"	علی بن احمد شیرازی	۶۷۱
"	حاج شہ علی مجتہد شیرازی	۶۷۱
"	سید علی مجتہد شیرازی	۶۷۲
"	سید علی ہزارعی شیرازی	۶۷۰
"	علی بن احمد شیرازی	۶۷۳
"	دوانی علی کازرونی	۶۷۳
"	علی بن شہ کازرونی	۶۷۴
"	شہ علی کازرونی	۶۷۵

(یط)

شہرت	نام	صفحہ
علی احمد	میرزا علی اصغر شیرازی	۷۰۵
علی اکبر	علی اکبر مجتہد ارسنجانہ	۷۰۵
علی رضا	علیرضا شاعر شولستانی	۷۰۶
علی عسکر	مولی علی عسکر ارسنجانہ	۷۰۷
علیمحمد	علیمحمد سروستانی	۷۰۷
علیمراد	علیمراد فراشندی	۷۰۷
عماد	حبیب اللہ عماد الکتاب شیرازی	۷۰۹
»	خواجہ عماد لاری	۷۱۲
عمادالدین	عمادالدین محمود شیرازی	۷۱۲
»	شیخ ابوطاہر عبدالسلام شیرازی	۷۱۳
»	عمادالدین شیرازی	۷۱۴
»	مولانا عمادالدین عبدالکریم فالی	۷۱۴
عمر	عمر بن محمد کازرونی	۷۱۵
عمیدالدین	ابو نصر اسعد بن نصر ابرزی	۷۱۶
عنایۃ اللہ	عنایۃ اللہ شیرازی	۷۲۰
عوض	عوض لاری	۷۲۲
عہدی	عہدی شیرازی	۷۲۲
عیانی	احمدخان جہرمی	۷۲۳
»	معین الدین ابو محمد محمود دلدار خفوری	۷۲۴
»	میر عیانی شیرازی	۷۲۵
عیسی	مسیح شیرازی	۷۲۵
عیشی	میرزا علیمحمد شاعر شیرازی	۷۲۶
»	مولانا عیشی شاعر شیرازی	۷۲۷

تصاویر کتاب

صفحه	نام
۸	آقای خلیل سازگار
۲۰	« شہا حسین دکن زاده آدمیت
۲۹	« آقا بزرگ سامی
۵۲	« علی سامی
۵۶	« عبدالحسین سپینتا
۸۲	« عزیز اللہ سرخوش
۸۸	« شہا جعفر سرود
۹۲	مرحوم شیخ شہا حسین سعادت
۱۰۰	« حاج شیخ عبدالکریم سعادت
۱۵۹	مرقد شیخ سعدی در شیراز
۲۴۰	آقای شجاع الدین شجاعی
۲۴۶	« فضل اللہ شرقی
۲۴۷	« عزیز شرقی
۲۴۹	مرحوم میرزا علی شریف
۲۶۲	« سید احمد شربی
۲۶۵	آقای سید شہا حسین شربی
۲۸۵	مرحوم شہا حسین شعاع الملک
۳۶۲	« حاج شہا تقی شوریدہ
۳۶۹	آقای اعظم شہابی
۳۷۷	مرحوم میرزا شہا حسین شیخ الحکما
۳۸۹	« میرزا علی اکبر شیدا
۴۰۶	« سید شہا شیوا

- ۴۱۷ مرحوم میرزا شیخ صادق فسائی
- ۴۳۶ آقای صدر الدین محلاتی شیرازی
- ۴۳۷ مرحوم صدر الاسلام کازرونی
- ۴۵۳ آقای مهدی صدر زاده
- ۴۸۶ « عبدالله نرابی
- ۴۸۸ « دکتر غلامعلی نرابی
- ۴۹۰ مرحوم سید ابراهیم ضیاء الواعظین
- ۵۱۰ آقای عبدالله طاهری
- ۵۱۸ « سید شیخ جعفر طاهری مجتهد
- ۵۳۲ مرحوم رحیم آقا طریقت
- ۵۶۲ « شیخ علی سدید السلطنه
- ۵۹۱ آقای عبدالرحیم ایزدشناس
- ۵۹۳ « عبدالرحیم ربانی
- ۵۹۹ مرحوم حاج سید عبدالله مجتهد
- ۶۶۲ آقای حاج سید شیخ جعفر مجتهد
- ۶۷۰ « علی اکبر حقیقت
- ۶۸۲ « علی دوانی
- ۷۰۳ « علی مزارعی
- ۷۰۹ « علیمراد فراشیندی
- ۷۱۱ « حبیب الله عمادالکتاب

تصحیح اغلاط جلد سوم

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
د	۴	بد بدن	بد بدن	د	۴	بد بدن	بد بدن
د	۴	مخطوطہ	مخطوطہ	د	۴	مخطوطہ	مخطوطہ
ز	۱۷	سپایش	سپایش	ز	۱۷	سپایش	سپایش
ح	۱۶	سعید الدین	سعید الدین	ح	۱۶	سعید الدین	سعید الدین
ط	۶	یوسیبہ	سیبویہ	ط	۶	یوسیبہ	سیبویہ
۲	۴	نارۃ	نادرۃ	۲	۴	نارۃ	نادرۃ
۱۵	۹	بارش کار	کار بارش	۱۵	۹	بارش کار	کار بارش
۲۹	۱۲	ادل	اول	۲۹	۱۲	ادل	اول
۴۰	۶	بک	بک	۴۰	۶	بک	بک
۴۳	۱۴	سمین	سمین	۴۳	۱۴	سمین	سمین
۵۰	۱۳	بیر	دبیر	۵۰	۱۳	بیر	دبیر
۵۷	۲۴	صنعتشان	صنعتشان	۵۷	۲۴	صنعتشان	صنعتشان
۶۲	۱۷	نقی	تقی	۶۲	۱۷	نقی	تقی
۸۴	۷	بکطرف	بیک طرف	۸۴	۷	بکطرف	بیک طرف
۸۴	۱۹	بزم	بزم	۸۴	۱۹	بزم	بزم
۸۷	۱۵	جوو	جوو	۸۷	۱۵	جوو	جوو
۹۱	سر صفحہ	سرور	سروش	۹۱	سر صفحہ	سرور	سروش
۹۲	۴	۴	۴	۹۲	۴	۴	۴
۹۳	۴	۴	۴	۹۳	۴	۴	۴
۹۴	۹	عبرتی	عسرتی	۹۴	۹	عبرتی	عسرتی
۹۴	سر صفحہ	سرور	سروش	۹۴	سر صفحہ	سرور	سروش
۹۵	۱۲	در بست	دوبست	۹۵	۱۲	در بست	دوبست
۹۶	۸	علمی	علمی آنان	۹۶	۸	علمی	علمی آنان
۹۹	۱۰	۱۳۳۹	۱۳۲۹	۹۹	۱۰	۱۳۳۹	۱۳۲۹
۱۰۲	۵	با	یا	۱۰۲	۵	با	یا
۱۰۸	۵	سپرد	سپردہ	۱۰۸	۵	سپرد	سپردہ
۴	۱۶	چشم	چشم	۴	۱۶	چشم	چشم
۱۱۵	۱۵	رحمۃ	رحمۃ	۱۱۵	۱۵	رحمۃ	رحمۃ
۱۲۳	۱۱	مرہم ازار	مرہم ازار اوست	۱۲۳	۱۱	مرہم ازار	مرہم ازار اوست
۱۴۴	۲۲	فلک	فلک	۱۴۴	۲۲	فلک	فلک
۴	۲۴	در ۲۹ یاسی سالگی (غلط)	در ۲۹ یاسی سالگی (صحیح)	۴	۲۴	در ۲۹ یاسی سالگی (غلط)	در ۲۹ یاسی سالگی (صحیح)
۱۷۳	۱۶	بغیر	بغیر	۱۷۳	۱۶	بغیر	بغیر
۱۷۶	۲۲	فی الکلام	فی الکلام	۱۷۶	۲۲	فی الکلام	فی الکلام
۱۹۵	۶	ابن	ابن	۱۹۵	۶	ابن	ابن
۲۰۴	۳	آهرمن	آهرمن	۲۰۴	۳	آهرمن	آهرمن
۲۰۸	۴	نل	نل	۲۰۸	۴	نل	نل
۲۱۹	۸	الوضعیہ	الوضعیہ	۲۱۹	۸	الوضعیہ	الوضعیہ
۲۱۹	۱۳	ماشائہ فسور	ماشائہ فسور	۲۱۹	۱۳	ماشائہ فسور	ماشائہ فسور
۲۱۹	۱۹	منورہ	منورہ	۲۱۹	۱۹	منورہ	منورہ
۲۲۱	۱	الإخلاص	الإخلاص	۲۲۱	۱	الإخلاص	الإخلاص
۴	۱۸	لعلمی	لعلمی	۴	۱۸	لعلمی	لعلمی
۴	۲۳	اروبالی	اروبالی	۴	۲۳	اروبالی	اروبالی
۲۳۲	۱۷	در محضر آخوند (غلط)	در محضر آخوند (صحیح)	۲۳۲	۱۷	در محضر آخوند (غلط)	در محضر آخوند (صحیح)
۲۳۳	۲۴	نزہۃ الخواص جلد پنجم غلط	نزہۃ الخواص جلد چہارم (صحیح)	۲۳۳	۲۴	نزہۃ الخواص جلد پنجم غلط	نزہۃ الخواص جلد چہارم (صحیح)
۲۶۶	۱۶	مخترم و	مخترم و	۲۶۶	۱۶	مخترم و	مخترم و
۲۶۸	۹	وقت دسواد رفت و سواد	وقت دسواد رفت و سواد	۲۶۸	۹	وقت دسواد رفت و سواد	وقت دسواد رفت و سواد
۲۷۰	۲۱	شعاع الملک شعاع الملک	شعاع الملک شعاع الملک	۲۷۰	۲۱	شعاع الملک شعاع الملک	شعاع الملک شعاع الملک
۲۹۱	۲۱	سیاہت	سیاہت	۲۹۱	۲۱	سیاہت	سیاہت
۲۹۳	۱۴	بخشن	بخشن	۲۹۳	۱۴	بخشن	بخشن
۳۰۶	۱۹	شمزده	شمزده	۳۰۶	۱۹	شمزده	شمزده

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۰۷	۹	دارد	داد	۴۳۲	۷	مبین که فردا	مبین که فردا بین که فردا
۳۱۷	۲۰	نیکنخواست	نیکنخواست	۴۴۳	۹	وجود	وجود
۳۱۸	۱	متولد	متولده	۴۶۶	۶	مدعود	موعود
۳۲۱	۱۷	خونخواران	خونخوارگان	۵۳۵	۱۸	ریحانة الادب	ریحانة الادب
۳۳۱	۱۵	ایزد	ایزد	۵۳۷	۲	هویدا بود	هویدا نبود
۳۵۲	۲۴	مسلم	مسلم	۵۶۷	۱۳	حرر	حرز
۳۵۳	۱۴	من ناره	من نار	۵۸۵	۱۷	چون پاره ای	چون مادر وی
۳۵۷	۱	(۹)	(۱)	۶۰۸	۱۳	بسیک	بسیک
۳۵۸	۱	چوبک	چوبک	۶۰۹	۲۳	فضارت	فضارت
۳۶۳	۱۰	سالم میرزا	سام میرزا	۶۲۲	۱۷	قبل اتمام	قبل اتمام
۳۶۵	۱۸	پروانه رای	پروانه ای	۶۲۴	۲۱	ابی السینخر	ابی الخیر
۳۶۶	۳	نشتم	نشتم	۶۴۰	۸	سراز	شیراز
۳۶۷	۱۲	نام دستی	نازم آن دستی	۶۴۳	۱۲	دستیگری	دستیگری
۳۷۶	۱۱	ناظم الحکما	(زائد)	۶۴۵	۱۴	کید	کید
۳۷۷	۷	مانیسم	مانتیسیم	۶۴۹	۱۴	زنان	زمان
۳۸۶	۱۷	سئر	سر	۶۸۰	۱۸	امررز	امروز
۴۰۱	۵	دخترانه	دخترانه	۶۸۹	۲۳	الدریفه	الدریفه
۴۰۳	۱۴	بیکر	بیکر	۷۱۷	۱۳	یبلقش	یبلقش
۴۰۷	۱۲	ترجمه	ترجمه اش				

تصحیح و رفع اشتباه صاحب کتاب «نزہة الخواطر»

ترجمه شاه میر (شیخ هبة الله بن عطاء الله شیرازی) بمقل از جلد چهارم «نزہة الخواطر» چاپ حیدرآباد دکن در صفحه ۲۳۲ و ۲۳۳ چاپ شده است و چون اشتباهاتی دارد ذیلاً تصحیح میشود :

۱ - کلمه «اساتید» در آخر سطر سوم ترجمه در چاپ حذف شده است و عبارت صحیح چنین است ، در شیراز متولد شد و در محضر اساتید آخوانده مولی صدرا حکیم شیرازی تحصیل علم و حکمت کرد - الخ -

۲ - این ترجمه از جلد چهارم «نزہة الخواطر» نقل شده بوده و در حاشیه صفحه ۲۳۳ بغلط «جلد پنجم» چاپ شده است

۳ - مؤلف «نزہة الخواطر» شیخ هبة الله در معاصر و همشاگردی مولی صدرا صاحب اسفار اربعه دانسته است - و این غلط است زیرا که طبق تصریح خودش وی در قرن نهم هجری میزیسته است و باز بقول خودش از ما بدان رسیده عمر خلوتی تبریزی (متوفی ۸۹۱ یا ۸۹۲) بوده و از او اجازه دستگیری و ارشاد داشته است - و از سبک کلام مؤلف «نزہة الخواطر» مفهوم میشود که صاحب ترجمه در حدود سال نهصد یا حداکثر نهصد و ده وفات یافته است و اگر چه سال تولد حکیم مولی صدرا تحقیقاً معلوم نیست ، اما چون در سال (۱۰۵۰) فوت شده و سنین عمرش را پنجاه یا حداکثر شصت سال حدس زده اند بنا بر این در حدود سال ۹۹۰ متولد شده است و باین ترتیب فاصله تقریبی سال فوت شاه میر و تولد مولی صدرا هشتاد سال میشود و هرگز شاه میر با او همعصر و همشاگردی نمیتواند باشد - و این مطلب که صاحب نزہة الخواطر نوشته است بکلی بی اساس و اشتباه محض میباشد - و نگارنده حدس میزند که مقصود صاحب نزہة الخواطر امیر صدرالدین ابوالمعالی سید محمد بن ابراهیم حسینی دشتکی (متولد ۸۲۸ مقتول ۹۰۳) بوده در این صورت ممکن است که این صدرالدین با شاه میر همشاگردی باشد

۴ - اصل عبارت نزہة الخواطر چنین است : « و قرء العلم علی اساتذة الشیخ صدرالدین الشیرازی صاحب الاسفار الاربعة مشارکاً له فی الاخذ و القراءت ثم دخل کجرات سنة ثمان و تسعين و ثمان مائة فی ایام السلطان محمود شاه الکبیر - الخ -

(بسمه تعالی)

سائل قیری = متوفی ۱۲۲۲

محمد سعید مشهور باقا جانی و متخلص بسائل فرزند عبد الله خان فرزند

محمد تقیخان قیری

از شعراء قرن سیزدهم هجری است .

در فارسنامه ناصری آمده است که در سال ۱۲۱۵ چراغعلی خان نوائی وزیر فارس آقا جانی و برادرش محمد تقیخان را از ضابطی قیر و کارزین معزول و دیگری ضابط این ناحیه کرد ، و آقا جانی بطهران رفت و پس از چند سال فتحعلی شاه قاجار دستور داد برای هر صنف و طبقه ای لباسی مخصوص تهیه کنند که بدان ملبس شوند و نمونه لباس هر طایفه را در طهران تهیه کرده برای شهرستانها فرستادند .

و از اینکار فکری غریب و خیالی عجیب برای آقا جانی قیری رسید و روزی از دوستش نفر شیرازبان مقیم طهران را دعوت کرد و گفت : من میخواهم شر چراغعلی خان را از فارس دفع کنم ، و بنا بر این آنچه را که پیشنهاد میکنم باید بپذیرید . آنها هم قبول کردند و بدستور او عربان شده عبائی بدوش افکنده و کلاهی بسر گذاشتند و بدربار رفتند !!

شاه پرسید چه اتفاق افتاده که از دحام کرده اید ؟ آقا جانی گفت : چراغعلی لباسی برای مردم فارس معین کرده که بفرمان شاهی بیوشند . و دوست دست از آن لباس را از فارس برای ما ب نمونه فرستاده اند که بنظر امنای دولت برسانیم .

آنگاه تمام فادسیان عبا هارا از دوش افکندند و شاه خطاب به حاج میرزا رضاقلی نوائی گفت: چراغعلی خان را از وزارت فارس معزول داشتیم باید بزودی بیاید.

و آقاجانی بدینوسیله کینه جوئی چراغعلی خان را نالافی کرد *

سائل در رتبه شاعری نازره زمان خود بوده و اشعار زیادی سروده است که

از میان رفته - ابیات ذیل از اوست *

هست آن سمندر تیز رو هنگام جستن - گاه دو

چون بوز آهو در جلو - چون آهوی بوز در وفا

در جلوه شوخی پری - اندر روش کبک دری

در که پلنگ بربری - در دشت آهوی ختا

از ساکنان میکده - کی سر زند کین کسی

صافست دل با عالمی - دندان درد آشام را

چون غیر دشمنی - مر - دیگر نمیدهی

اگر باری کشی - باری ز باری

ندانم در رهت زین پس چه بازم

چو بی دینند و گروهی بیدنی - بیچاره بوسائل که نه اینی و نه آنی

نه پای رفتیم اکنون نه بال پرواز است

نخواستیم که شود راز عشق پنهان فاش

کسیکه سوی تو آرد پیامی - از من نیست

هران ز باغ سرکوی خویش سائل را

بغیری مهربان - با ما بکینی

فتد در خرمن عمر من آتش

هر آنکو صورت خوب ترا دید

چرا با او چنان - با ما چنینی؟

چو بینم خرمنت را خوشه چینی

بصورت آفرین کرد آفرینی

بکویت سائل مسکین چه باشد غریبی بیکسی - زاری حزینی

هدایت در مجمع الفصحاء مینویسد : «أبأعن جدضابط وعامل دو بلوک قیر و کارزین من اعمال فارس بوده ، برادر خود را نیابت داده بشیراز آمده با علماء و فضلاء و شعراء و امراء بسر میبرد ، و در سال هزار و دویست و بیست و پنج که مؤلف و جامع این تذکره ده ساله بوده و از مازندران با والدیه و اقرباء بشیراز بازگشته ، وی وفات یافته لهذا ملاقاتش روزی نگردید ، استماع رفته که خادم نامی قیری از ملازمانش دیوان وی را بتصرف گرفته غزلیات او را بنام خود در آنچه من اعظام خوانندی و بر مخدوم خود و امن استغنا بر افشاندی !

آنگاه آیات ذیل را از او نقل کرده است :

رفتیم رفته رفته ز کوش بدین امید کاید کسی ز جانب او در قفای ها
کردش بمن چورام زغم جان سپرد غیر تا بود چرخ گردش ازین خوبتر نکرد !

زلفت هزار حلقه و هر حلقه صد کمند در هر کمند او دل آزاده ای بیند
جز خال چون سپند تو بر روی آتشین ساکن ندیده بر سر آتش کسی سپند
در سال هزار و دویست و بیست و دو فوت شده است -

سادات شیرازی -

این نام در طهران بر گروهی از سادات جلیل القدر شیرازی که نسب آنها بحضرت سید میر محمد بن امام موسی کاظم علیه السلام میرسد اطلاق میشود - و در میان این خانواده فقهاء و واعظ و مروجین مذهب شیعه اثنی عشری پیدا شده اند - منجمله راعظ و نویسنده فاضل معاصر آقای سید محمد اشرفی سلطان الواعظین سادات شیرازی مؤلف کتاب «شبهای پیشاوره» میباشد که کتاب او مکرراً در طهران چاپ شده است -

آقای سلطان الواعظین در مقدمه کتاب مزبور مختصر ترجمه ای از اجداد خود نوشته است که عیناً در اینجا نقل میکنیم :

«تا و آخر سلطنت مرحوم فتحعلی شاه قاجار جداعالی مامر محوم آقا سید حسن واعظ شیرازی طالب نراه که برجسته ترین فرزندان مرحوم سیدالفقهاء والمجتهدین علامه کبیر حاج سید اسمعیل مجتهد مجابیی بودند - در مراجعت از زیارت مشرفه مقدس رضوی که بطهران وارد شدند از طرف شاهنشاه مسلمان علم پرور بایشان ابراز علاقه و تقاضای توقف در طهران (پایتخت شاهنشاهی) شد

تقاضای شاهانه حسب الوظیفه دینی مورد قبول آنجناب واقع و چون در آن زمان در طهران جز در مساجد که علماء احکام و مسائل دینیہ بیان مینمودند مجالس تبلیغی مانند امروز معمول و متداول نبود -

فقط در تکلیف مجالس تعزیه و شبیه خوانی برقرار میشد که مهمتر از همه آن مجالس تکیه دولت شاهنشاهی بود -

«فلذا بأمر و دستور جناب آقا سید حسن و تأیید شاهنشاه تکلیف اوقات شبیه و تعزیه را مبدل بمجالس تبلیغات نمودند - بومین جهت مرسس اساس مجالس تبلیغ و تشکیل مناظر تبلیغی در طهران مرحوم آقا سید حسن واعظ شیرازی شد که کمک و مدد شایانی بمجتهدین و مراجع تقلید گردید -

«فلذا مرحوم آقا سید حسن نوشتند بشیراز و والد ماجد خسود مرحوم حاج سید اسمعیل مجتهد از میان فرزندان خود که زیاده از چهل نفر بودند آقا سید جعفر و آقا سید رضا مجتهد فقیه و حاج سید عباس و آقا سید جواد و آقا سید مهدی و آقا سید مسلم و آقا سید کاظم و آقا سید فتح الله بطهران آمدند -

«نظر بتقاضای اهالی قزوین جنابان آقا سید مهدی و آقا سید مسلم و آقا سید کاظم را جهت تبلیغات بدان صوب روانه نمودند که سادات مجابیی الی الحال از نسل آن سه بزرگوار در آنجا معروفند - و خود با بقیه اخوان در طهران مجالس تبلیغ را تشکیل ویوسته تیسعه دادند - بوسیله محراب و منبر بترویج شرع انور کوشیدند - و بعد از وفات مرحوم آقا سید حسن رضوان الله علیه در سال ۱۲۹۱ قمری ریاست جلیله حقاً بفرزند ارشد آن بزرگوار مرحوم آقا سید قاسم بحر العلوم (پدر بزرگ داعی) منتقل گردید - چه آنکه لباس زیبای ریاست سلسله جلیله در

آن زمان میان هزار نفر خاندان بزرگ سادات شیرازی تنها باندام آن بزرگوار متناسب و برآزنده بوده که در زهد و ورع و تقوی مشهور جامع معقول و منقول حاوی اصول و فروع نادره زمان و نابغه دهر در علم و عمل و حسن سیاست معروفیت کامل داشتند -

«وازی سال ۱۳۰۸ قمری (که مرحوم بحر العلوم بر حمت ایزدی پیوست و در کربلائی معلی میان ایوان میرزا موسی وزیر پشت سر حضرت سیدالشهداء ارواحنا فداه جنب قبر والد ماجدش آقا سید حسن واعظ شیرازی دفن گردید)

تا این زمان ریاست خاندان جلیل با والد ماجد بزرگوارم که حامی شیعه و معی شریعت ناصر ملت و دین مروج احکام سید المرسلین ثقه الاسلام و المسلمین فرید دهر و وحید عصر حضرت آقا سید علی اکبر دامت برکاته که از طرف مرحوم ناصرالدین شاه قاجار بآلقب «اشرف الواعظین» ملقب گردیده اختصاص یافته - «و این راد مرد بزرگ که قریب هشتاد سال است پرچمدار توحید بوده و با کمال شهامت و از خود گذشتگی با قدرت و نفوذ نامتناهی خود در پیش آمد های گوناگون و مخصوصاً حوادث نیم قرن اخیر و دست اندازیمای مختلف روزگار در مقابل اعدای دین و بیگانگان پیوسته با ثبات قدم و استقامت کامل در ترویج دین مبین مجاهدتها نموده و خدمات شایان تمجید ایشان در نشر احکام و جلوگیری از منهیات و حفظ ظواهر شریعت مظهره و ابلاغ حقائق و اشاعه معالم مورد تصدیق دوست و دشمن بوده -

«بیانات سحر آمیز و تأثیر کلمات آن بزرگوار اظهر من الشمس و مورد توجه خاص و عام و علمای اعلام و مراجع تقلید در ازمنه مختلفه بوده است - مخصوصاً حجج اسلام آیات الله العظام مرحمت و غفران پناه فردوس مکان نوابغ روزگار مرحوم حجة الاسلام حاج میرزا محمد حسن شیرازی بزرگ (مجدد مذهب سیدالبشر علی رأس المائة الثالثة عشر) و حاج میرزا حبیب الله رشتی و حاج شیخ زین العابدین مازندرانی و حاج میرزا خلیل طهرانی و آقا سید اسمعیل صدر اصفهانی و آقا

میرزا محمد تقی شیرازی قدس الله اسرارهم زیاده از حد ابراز لطف و محبت درباره آن بزرگوار مرعی داشتند -

«بالاخص در این عصر مشمشع کاریاست فرقه ناجیه امامیه باقیه اهل بیت عصمت و طهارت سید الفقهاء و المجتهدین آیه الله فی الارضین نابغه الدهر حضرت آقا سید ابوالحسن اصفهانی متبع الله المسلمین بطول بقائه در دارالعلم نجف اشرف میباشد - که الحق در علم و فضل و دانش پژوهی و حسن سیاست توانسته است لوای «انا مدینه العلم و علی بابها» را در برابر یکدنیا مخالف بالای کاخ ناسوت برافرازد و تا امروزه شعار احکام اسلام را نشر دهد و سبب ورود جمع کثیری از ارباب علم و نحل در حوزه اسلام و مذهب حقه جعفریه گردد (۱)

«و نیز آیه الله العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مدظله العالی که مدیریت با عظمت سازمان مدارس عالیه علوم الهی قم بآن وجود مقدس اختصاص دارد (۲) زیاده از حد تصور والد بزرگوارم را مورد توجه و تائید قرار داده اند - و پیوسته در توفیقات مبارکه با عنوان سیف الاسلام ایشان را مخاطب ساخته برای آنکه مشاهده مینمایند که با نیروی خلیل نا پذیر شمشیر برنده زبان و نیش خمامه و بنان کفر و الحاد و زندقه و فساد را خراب و از جهاد در راه دین و فداکاری در اعلا کلمتین و نشر احکام و بسط مذهب حقه خود داری نموده -

«و بانقوذ و قدرت خدا داد آبی از قلع و قمع ملحدین و نا بود کردن مرامهای مسموم مخالفین اسلام آسوده ننشسته و علی رغم اعادی داخلی و خارجی که برای محو و جلوگیری از مقاصد حق ایشان کوشا بودند براریکه عزت الهی برقرار و دائماً دین و ملت اسلام را عموماً و مذهب حقه جعفری را خصوصاً و خدمتگزار بوده و میباشد (۳)

(۱) در نهم ذی الحجه ۱۳۶۵ قمری در کاطمین در سن هشتاد و هشت وفات یافت

(۲) در هفدهم ذیقعده ۱۳۵۵ قمری در قم دار فانی را وداع گفت -

(۳) در ۲۱ شعبان سال ۱۳۵۱ در هشتاد و سه سالگی در کرمانتاهان فوت و در

گور بلائیمنی مدفون شده -

«خلاصه‌الی‌الحال این سلسله جلیله در طهران و اطراف بنام سادات شیرازی و عابدی و مجابی در خدمتگزاری بشرع و شریعت برقرار و با جهادتهای طاقت فرسا انجام وظیفه نموده و در مقابل کارشکنیها و تهمت‌های مخالفین ثابت و از بوته امتحان بخوبی بیرون آمدند -

سازگار نیریزی = متولد ۱۳۰۱ شمسی

آقای خلیل سازگار فرزند چراغعلی فرزند محمد نیریزی •
در شعراء معاصر است •

در سال هزاروسیصد و یک در شهر نیریز متولد شد - و پس از تحصیل مقدمات متجاوز از چهار سال در محضر سید محی الدین قال اسیری زبان عربی آموخت -
از دوست :

مناظره غنچه با مرغ

مرغی زار در کنارش دید	سحری غنچه ای ز باغ دمید
از مزایای زندگی نومید	دید مرغی نزار و آشفته
نه ترنم نه نغمه ای نه نشید	سخت سر زیر بال غم برده
نه مجالی برای گفت و شنید	نه ز وصل گلش نشاطی بود
نار آندوه بر واک که تنید ؟	گفت مرغاً چرا پریشانی ؟
مگر از غنچه ات بدی چه رسید ؟	از چه با ما سخن نمیگویی
صدف دیده پر ز مروارید	سر بر آورد و کرد در پاسخ
که از آن قطره ای بگل غلطید	آنچنان ریخت اشک از دیده
نرم نرمک بروی او خندید	گل ز باران دیده عاشق
نه مگر صبح وصل گشته پدید	گفت ای مرغ از چه گریانی
از فراق چه جامه‌ها که درید !	داد پاسخ که اندرین بستان
تا هوایت مرا بی‌باغ کشید	روزگاری بهجر سر ب مردم
رهسپر پای عشق من بخوبید	اولین گام خار آغوش

نه سزاوار خسار ره بودم
 جور وی بر من از فراق تو بود
 چه زیان برهن از خزان میرفت
 نیست شایسته قدوم خسار
 مرغ در ناز و غنچه رو به نیاز
 باغبانی ز گردش ایام
 عاشقی دید و نساز بسیاری
 گفت ای مرغ - قاصر اندیشه
 نیست بر کعبه عاشقی طالب
 هست استاد عشق فرهادی
 مرغ چون طعن باغبان شنید

اینچنین زهر عاشقی نچشید
 ورنه میشد بیباغ بی تو جهید
 گر صبا حال من نمیرسید
 مقدم را سزا گلست و نید
 مرغ بفروخت عشوه غنچه، خرید
 کرده روی سیاه خویش سپید
 دفتر ری کرده باز از تنقید
 این درشتی ز عاشق است بعید
 کز مغیلان وادش ترسید
 که ترسد ز نیشه تهدید
 عرق شرمش از مسام چمکید

سازگارا نبرده رنج کسی

برفاه و براحتی ترسید



آقای خلیل سازگار

ساعی برازجانی = متوفی ...

مرحوم مولی محمد برازجانی متخلص بساعی .

از شعراء و ادباء معاصر است ، صاحب تاریخ و جغرافیای برازجان مینویسد :
ادیبی بود پر مایه و دانشمندی بلند پایه فنون شاعری را نیکو میدانسته و شعردا
عالی میسروده است ، اشعار ذیل که در مرثیه و تشمین غزل سعدی میباشد
از اوست :

گفت با قاسم غمدیده عروس از غم و زاری

جان فدای تو ایبا تازه جوان عزم چه داری ؟

من غریبم - چکنم بی تو مرا با که سپاری

نه تو گفتی که بجا آرم و گفتم که نیاری

عهد و پیمان وفا داری و دابندی و یاری

مرغ گلشن خیر از طائر پر بسته چه باشد

غم مگو قسمت آن مرغ قفس رسته چه باشد

حال من بین که درین زورق بشکسته چه باشد

تن آسوده چه داند که دل خسته چه باشد

من گرفتار کمندم تو چه دانی که سواری ؟

وقت آن آمده کز آتش هجران تو بسوزی

بسر قبر من کشته چراغی بفروزی

چاک زخم تنم از سوژن مژگان تو بدوزی

آرزو میکنم با تو شبی بودن و روزی

تا شبی روز کنی با من و روزی بشب آری

نظم ساعی نظری کن که سنجدیده سنجد

آنچه در مرثیه گوید همه سنجد و بسنجد

اهل مدرك همه ابيات لطيف تو پسندد
 سعدي آنطبع ندارد كه ز خوي تو برنجد
 شكر است آنچه تو ريزي - گهر است آنچه تو باري
 رباعی :

ز هجران بتی خورشید رخسار
 مرا چشمی است درد آلود و خونبار
 بداروی طیبش نیست حاجت
 كه درمانش بود خاك ره یار
 سال فوتش معلوم نشد -

دیباچه ششپان (زری) - متوفی ۱۲۴۵

حاج شیخ محمد بن شیخ مؤمن بن عزالدین خزاعی شیرازی -
 از فضلاء و فقهاء و شعراء قرن سیزدهم هجری است - اصل او از عرب خزاعه
 است ، ولی خودش در شیراز متولد شده - هدایت در مجمع الفصحاء او را بحسن اخلاق
 وزهد و تقوی و بذله گوئی دنیاك محضری ستوده است و مینویسد : «خدمتش مکرر
 دست دادی و غالب اوقات بافقیر انفات و توجه نمودی »
 فسائی نیز در فارسنامه ناصری آورده است که جدش شیخ عزالدین جزائری
 از عراق عرب بشیراز آمده و متوطن شده است و در مسجد عتیق شیراز امام جماعت
 بوده ، شیخ محمد در شیراز متولد شده و از فقهاء و شعراء قرن سیزدهم هجری است
 و تخلصش ساغر بوده -

نواب در تذکره دلگشایس از آنکه او را به زهد و پرهیزگاری میستاید
 مینویسد : « پسر عمه این احقر عیاد است و در مسجد عتیق امام و در مدرسه خان
 مدرس و محبوب خاص و عام است - از اوست :

گر بر بت بصدق دل عرضه کنی نیاز را
 به که بزرق در حرم جلوه دهی نماز را
 گر چه برای بندگی ساکن مسجدم ولی
 بندگی خدای کو ؛ بنده حرص و آرز را

۳

ای سوی کعبه رهسپر بین بکجاست روی دل

شاد مشو که همراهی قافله حجاج را

از گدایی در میخانه شاهی کن طلب و اندران در گاه یکسان بین گدا و شاه را

نیافتیم ز عیش جهان بجز حسرت فروختیم بدنیا اگر چه عقبی را

ساعر غم هجر یار بهر من و تست این محنت و انتظار بهر من و تست
عالم همه سرخوشند از باره وصل این درد سرخمار بهر من و تستای دل چکنم باو که دادار تو نیست ؟ از یار چه پرسم، که چرا یار تو نیست ؟
با آنچه سخن ، تو خود گرفتار شدی ما را چه گنه ، که وفادار تو نیست

ای دل اقبال و سعادت نه بشعی و طلب است

بجهان کامروائی نه بفضل و ادب است

روز و شب را بکف اهل هنر نیست زمام

ورنه دیدی که شب ، روز ، و گه روز ، شب است

خود کرا رتبه همسنگی من در گهر است ؟

با کرا جامه همپایگی من سلب است

گر چه زبید که کنم دعوی و دازم برهان

که بفرزند چو من ، دهر عقیم و عزب است

سخن از خلد و کوثر تا کی ای شیخ کنی ، تا زیر بار آری خری چند !

بیا یکروز با ما در خرابات
 بین هر گوشه نخل و کوثری چند
 ریاهمین بر عشاق نیست ، ورنه فقیه
 امام شهر نگر در ، اگر ریا نکند !
 اگر ز صحبت دردی کشان کناره کنم
 بروی بیرمغان ، چون دگر نظاره کنم ؟
 بهار میرسد آن به که توبه را شکم
 چو فصل گل گذرد ، توبه را دوباره کنم !
 در سال هزار و دویست و چهل و پنج در شیراز وفات یافت -

ساکت شیرازی - زنده در ۱۳۱۳

میرزا غلامرضا متخلص بساکت -

از شعراء و خوشنویسان قرن سیزدهم و اوائل قرن چهاردهم هجری است -
 و در سال ۱۳۱۳ (سال ختم تالیف آثار عجم فرصت) زنده بوده است -
 سال فوتش بدست نیامد - از دست:
 در فصل بهار با یکی حور سرشت
 یک شیشه « بی بتلرف جوی و لب کشت
 این عشرت را نباید از دست بهشت
 بهتر بود از کوثر و از هشت بهشت

ساکت نیریزی - متوفی ۱۳۳۴

حاج میرزا ابراهیم نیریزی متخلص بساکت فرزند میرزا محمد شریف -
 از دانشمندان و ادباء قرن سیزدهم و اوائل قرن چهاردهم هجری است ، در
 اوائل حال « ساکت » و در اواخر عمر « ادیب » متخلص میگردد و با فرصت شیرازی
 کمال دوستی را داشته و او را مدح گفته است - ،
 شعاع در تذکره شعاعیه مینویسد : در اکثر علوم خبیر و علیم ، قرنی است در
 شیرازش منزل است و هم در آنجامتاهل - خط نسخ را نیکو نگارد ، و در سایر

خطوط خطایش بی آهو شمارد - اشعار بسیاری در عربی و فارسی سروده که معین است و غیر مدون -

در سال هزار و سیصد و سی و چهار وفات یافته است :

تقریظی است که بردستان الفرصه (دیوان فرصت) سروده است :

حبذا من ذلك النظم البديع المستطاب

ینبغی ان ادعی فی نعتہ خیر الکتاب

درج در آن فکرهای بکر و مضمونهای نغز

هرچه مضمون منتخب هر فکر از آن انتخاب

و هو کالجنت فیها کل الوان الثمار

فاقطعن ما تشتهی من کل نوع مستطاب

حضرت فرصت حکیم کامل دانش پژوه

کاوست اقسام هنرا در جهان مالک رقاب

داده الحق اندرین دیوان مینوشان نشان

بس معانی بدیع از لفظ چون در خوشاب

گشته از گلهای رنگین غیرت باغ جنان

کرده تحسین عندلیب طبع او را شیخ و شاب

گفته بر نظامش نظامی و منای آفرین

کرده بر نثرش فراهانی باستانی خطاب

در غزل بنموده تحسینش امیر دهلوی

در قصائد گفته احسنش ظهیر قاریاب

در مسمط رشته‌هایی کز گهر انباشته

از منوچهری شنوده آفرینها بی حساب

گر بدی‌حسبان شدی بر نازیش احسنت گوی

چشم سحران از مرایش گریستی چون سحاب

بیا یکروز با ما در خرابات بین هر گوشه بخلند و کوثری چند

ریاهمین بر عشاق نیست ، ورنه فقیه امام شهر نگردد ، اگر ریا نکند !

اگر ز صحبت دُردی کشان کناره کنم بروی پیرمغان ، چون دگر نظاره کنم ؟
بهار میرسد آن به که توبه را شکم چو فصل گل گذرد ، توبه را دوباره کنم !
در سال هزار و دوست و چهل و پنج در شیراز وفات یافت -

ساکت شیرازی - زنده در ۱۳۱۳

میرزا غلامرضا متخلص ساکت -

از شعراء و خوشنویسان قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری است -
و در سال ۱۳۱۳ (سال ختم تالیف آثار عجم فرصت) زنده بوده است -
سال فوتش بدست نیامد - از اوست:
در فصل بهار با یکی حور سرشت
بهر بود از کوثر و از هشت بهشت
یاک شیشه ، ی بطرف جوی و لب کشت
این عشرت را نیاند از دست بهشت

ساکت نیریزی - متوفی ۱۳۳۴

حاج میرزا ابراهیم نیریزی متخلص بساکت فرزند میرزا محمد شریف -
از دانشمندان و ادباء قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری است ، در
اوایل حال « ساکت » و در اواخر عمر « ادیب » تخلص میکرد و با فرصت شیرازی
کمال دوستی را داشته و او را مدح گفته است - ،
شعاع در تذکره شعاعیه مینویسد : در اکثر علوم خبیر و عالم ، قرنی است در
شیرازش منزل است و هم در آنجا متاهل - خط نسخ را نیکو نگارد ، و در سایر

مخطوط خطایش بی آهو شمارد - اشعار بسیاری در عربی و فارسی سروده که همین است و غیر مدون -

در سال هزار و سیصد و سی و چهار وفات یافته است :

تقریظی است که بر دبستان الفرصه (دیوان فرصت) سروده است :

حبذا من ذلك النظم البديع المستطاب

ینبغی ان ادعی فی نعتہ خیر الکتاب

درج در آن فکرهای بکر و مضمونهای نغز

هرچه مضمون منتخب هر فکر از آن انتخاب

و هو کالجنات فیها کل الوان الثمار

فاقطعن ما تشتهی من کل نوع مستطاب

حضرت فرصت حکیم کامل دانش پژوه

کاوست اقسام هنرا در جهان مالک رقاب

داده الحق اندرین دیوان مینوشان نشان

بس معانی بدیع از لفظ چون در خوشاب

گشته از گلپای رنگین غیرت باغ جنان

کرده تحسین عندلیب طبع او را شیخ و شاب

گفته بر نظامش نظامی و ستایی آفرین

کرده بر نثرش فراهانی باستانی خطاب

در غزل بنموده تحسینش امیر دهلوی

در قصائد گفته احسنش ظهیر فاریاب

در مسمط رشته‌هایی کز گهر انباشته

از منوچهری شنوده آفرینها بی حساب

گر بدی حسبان شدی بر تازیش احسنت گوی

چشم سحابان از هرائیش گرمستی چون سحاب

مثنویاتش دلارا قطعه هایش دلنشین

از رباعیات او هر گامجویی گامیاب

گر نصیرالدین ثالث خوانمش نبود عجب

گرچه خواهد گفت حاسد « آنه شیشی عجب »

از پی تاریخ طبعش زد رقم کلاک ادیب

برد این دیوان کامل آب و تاب از آفتاب

۱۳۳۳

منتخبی از غزلیات او:

مرغ دلم از دانه خیال تو بدامست

بس طرفه که این رم زده - در دام تو رامست

آن دلبر طنناز که باشد همه تن ناز

طاووس فر - آهو نظر و کبک خرامست

از چاشنی عشق ز دلسوختگان پرس

نز خویش پرستی - که همه دعوی خامست

از عاشق عارف طلب اسرار محبت

کاین مسأله نی درخور هر عابد عامست

سفله باشد چرخ و جز بر طبع هر سافل نگردد

یکدم از آزار عالی همنان غافل نگردد

کی ز کجرو - راستی هرگز کسی دارد تمنا

آنکه طبعش جور باشد - هیچکس عادل نگردد

آزمودم نیست محصولی درین عالم - بجز غم

نغم شادی کم فشان - کز آن نمر حاصل نگردد!

خیز تا ساز سفر سازیم - رو در کوی جانان

تن بیفکن - ناکه جانان راز جان حائل نگردد

راه بس باریک و شب تاریک و غولان از جوانب

وای اگر او هادیم - در این راه هائل نگردد

لایق دیدار دلدار است آنسگو گشت فانی

ور خودی باقیست - دیدار ورا قابل نگردد

ساکت از سودای عشقت رونماده سوی صحرا

هر که همچون تولیلی شد - دگر عاقل نگردد

رسته از قید علائق خسته مال و زنی - نی

جسته از دام خلائق بسته ما و منی نی

ورد و ذکرش - نام یارش - عشق بازی یارش کار

جز قد و خند نگارش - سیر سرو و گلشنی نی

کف زنان از شور مستی - رفته بر بالای پستی

بردش از گرد هستی - قدر چشم سوزنی نی

در پس زانو نشسته - در بر روی غیر بسته

رشته الفت گسسته - آمدی نه - رفتنی نی

غزل عارفانه ذیل را با استقبال غزل شیخ بهائی گفته است :

خیز و دور ساز از خویش جامه هیولانی

ز آنکه سالک ره را لازمست عربانی

شوم بچرد از هر قید - بگذر از ریا و کید

تا مگر نگردی صید - در کمند شیطانی

تا بکی در این سبوحین - بسته بر بود از کین

مرغ باغ علیین - همچو ماه کنعانی

باز کن ز پایش بند - ساز حرز جان این بند

خسته در قفس تا چند - هدهد سلیمانی

خواهی ار سر افرازی - در دو کون ممتازی

بایدت که جان بازی - وز خودی شوی فانی

بگذر از زمانیات - وانگه از مکانیات

هم ز قید هیات - هم ز محم و جسمانی

چون گذشتی از اشیاء - بر تو میشود پیدا

صفتی - الا اعتد - ان در لیم سعادت

ساکتا - عجب شور است - در سر و چو در چو در

همچو طره ایلی - چیست این پریشان

دعایان شیرازی - متولد ۱۳۶۴ شمسی تا ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۵ شمسی

مرحوم ناصرالدین خان ملقب به «سالار جوان» و «میرزا» از فرزندان میرزا

علیخان فرزند میرزا فرج الله خان شیرازی -

از شعراء و ادباء معاصر و از دوستان بگرا و «میرزا» و «میرزا» و «میرزا»

والی فارس در زمان صفویه میرسید ،

چنانکه تاریخ نشان میدهد افعالی - «میرزا» و «میرزا» و «میرزا»

خدمات مهمه بوده است - و مدرسه «خان» شیرازی - «میرزا» و «میرزا»

بناهای اوست -

جدش فرج الله خان سالها در «میرزا» و «میرزا» و «میرزا»

می کرد -

سالار مقدمات را در مدارس قدیمه شیراز و «میرزا» و «میرزا»

آموخت ، و پس از تحصیل آیین فنی و «میرزا» و «میرزا» و «میرزا»

مرحوم میرزا حبیب الله خان قوام اله - شیرازی - «میرزا» و «میرزا»

ضمناً ریاست ایل خمسه (که جزء ابواب جمعیه قوام اله است) بر عهده او بود -

پس از چندی از شغل مذکور دست کشیده - «میرزا» و «میرزا» و «میرزا»

و غالب اوقات را در گوشه عزت میگذارد - «میرزا» و «میرزا» و «میرزا»

مشغول میباشند -

در اواخر عمرش (سال ۱۳۱۰ شمسی) بطهران آمد و چندی در این شهر بود و اغلب روزها را در گوشه کتابخانه نگارنده بمصاحبه و مشاعره میگذرانید و من بنده فریفته شیرینی گفتار و حسن رفتار او بودم - و چون بشیراز بر گشت بریاست انجمن ادبی شیراز انتخاب شد و تا پایان عمر این سمت را داشت -

در سال ۱۳۱۴ یا ۱۳۱۵ شمسی در شیراز وفات یافت و اهل ادب و صفارا داغدار گرد -

از اوست :-

قصیده در شکایت ازیاران منافق و روزگار ناموافق

قطع علائق سزد کنم ز خلائق	چون ز خلائق سزاست قطع علائق
گفت پیمبر - ز خلق خیر نیاید	این خبر صدق - داده منبر صادق
تا که نبینی کسی ز اهل زمانه	آینه راهم منه بخویش مطابق
کنج صوامع گزیده به ز مجامع	کنج امیدت اگر بشد ز صواعق
خلق مریض جهالتند و نباشد	این مرض جهل را طیبی حاذق
تا که نفاق است پیشه این دغلان را	از چه مصاحب شوم بقوم منافق
نیست اقوابلشان بغیر ابا طیل	هست اکاذیبشان بجای حقائق
در گه لافند بیش - جمله ز ابطال	گاه مصافند کم ز طفل مراهق
ایمن از آنان مشو بهیچ طریقی	کاین همه هستند قاطعان طرائق
نیست بجز فکر فتنه صمت ز صامت	هست همه ذکر یاوه نطق ز ناطق
صادق در اصطلاح نی بلغت - لیک	کاذب در قول - هر که نامش صادق!
عادت اینخلق جاریست بر انکار	گر ز تو بینند معجزات و خوارق
بی بصرانت چو موش کور نبینند	گر بفضائل چو شمس باشی شارق
سبقت جوید بخصمی توهر آنکو	باتو فزون باشدش ز خلق سوابق
غفلت از آنانکه یکدقیقه نبودت	بهر هلاک تو بشمرند دقائق!
تشنه بخون تو آنکسانکه همه عمر	دست بخوانت برند تا بمراقب

تسلیخ بنخواهند دور کامروایت
 بازه الفت بجامشان چو نباشد
 رنجه شوم گرزخلق - رنجه نگردم
 چند بیستم بهانه وضع مکرر
 سفله و سارق پرست گشته جوشیراز!
 شوق رفیقان ری ز مرز کیم برد
 پست شود صوت عندلیب چو باشد
 اینهمه گفتیم در طریق تجرد
 لاله رخی بایدم ز گلشن عالم
 دلبره روی من - که پر تو حسنش
 خسرو شیرین من که لیلی عصر است
 خدمت لاحق کنم - بآنکه ز لعاش
 ملحق گردم راحت همه عمر
 عائق و مانع مرا ز عزم نباشد
 هر که ز جامت چشیده باده رائق
 نیست بغیر از شراب یار موافق
 چون سرو کار هست و خلاق به خالق
 بجای دگر بایدم فراشت سرادق
 به که گریزم ز دست سفله و سارق
 نك بهراقست طبع هایل و سائق
 هرزه دراز از نوبق بیبده ناهق
 لیک ز انگیار نی ز یار موافق
 چند بدل داغ باشدم چو شقائق
 جلوه عنرا برد - ز دیده وامق
 همچون دارم بروی و مویش عاشق
 بود بکامم هماره نعمت سابق
 که بچنین رحمتی بگردم لاحق
 گر ز موانع بره دراست عزائق

سحر - نه شعر است این قصیده سالار

چند ستمانی رشید را به حدائق

غزلیات:

نرگس قبای سبز ببر ایستاده است

در سیمگون طبق قدح زر نهاده است

افکنده سر بزیر ز شرم رخت ولی

چشمان شوق پیش دو چشمه گشاده است

سنبل صفت بتفشه ز بومی - ز موی تو

گشته است بیقرار و بخود تاب داده است

از ژاله پر شده است - ز نو کاشه لاله را

یا بزم دوست را قدحی پر زباده است

آورده بید مشک بشارت چو از بهار

بر پای بوس سبزه بیایش فتاده است

آبست یا بار درخشان کنار سرو

یا - جو بیارها همه پرسیم ساده است؟

گلبن که ما در است گل سرخ باغ را

هر گز گلی بخوبی رویت نزاده است

سالار تا که مات رخ نازنین تست

بس شمسوار شعر که پیشش پیاده است

در رفع حجاب زنان گوید :

کله نهاده بفرق و ز رخ نقاب گرفت

حجاب ابر ز رخسار آفتاب گرفت

گشوده چهره علی رغم مدعی از خلق

خطا مگیر بر او کوره صواب گرفت

فکنده چادر ذلت بجلوه شد طاووس

تذرو من ز بدن هیأت غراب گرفت

بچید گیسوی همچون کمند را بیجا

گلوی شیخ ریا را ز غم طناب گرفت

نکرده سرخ لب از غازه بهر آرایش

ولی ز خون دل ما بلب خضاب گرفت

از آن بگرد بیاراید آفتاب جمال

که چشم مردم بیند ز جلوه تاب گرفت

عرق نبود که از روی پاک پاک نمود

ز برک نازک گل فطره گلاب گرفت

نخواست شربت شیخ ریا بمجلس وعظ

بسوی بزم شد و سافر شراب گرفت

مرا که بود چو سیمرغ گوشه عزلت

چنان ره بود که گنجشک را عقاب گرفت

کنون که خطه طهران از آن بود آباد

که گفت گنجروان جای در خراب گرفت

عجب مدار که همراه آورد سالار

در آنمیان که اسیران بانتخاب گرفت

کسی که دید غزلهای شاعر شیراز

هزار نسکته باستاد فارساب گرفت

چند بیت از غزلی که برای رضاقلیخان نظام السلطنه مافی فرستاده است:

من شیررزم دیده و میدانم آرزو است

نی بار جام باده و ابوانم آرزو است

اهل نگار گر دگران آرزو کنند

من اهل خون ز خنجر برام آرزو است

آوای ارغنون و ربابم چه فائده ؟

توب و تفنک و توسن و جولانم آرزو است

عار آیدم ز رزم نظام و سپاه ترک

همواره رزم رستم دستانم آرزو است

اهریمنان فارس کجا همسری کنند

با چون منی که مالک سلیمانم آرزو است

سالار از خدای مدد جوی و پس بگوی

من شیررزم دیده و میدانم آرزو است

هجر آزد مرا فکر وصالی کردم
 شادمان خاطر خود را بخیالی کردم
 در ره وصل تو پای طلب از سر سازم
 اگر از دست فراق تو مجالی کردم
 وصل تو گر چه محالست چو دل خواست ز من
 وعده‌ای دارم - از او دفع ماللی کردم
 گریه این نیست پی شستن خون دل هست
 اگر از دیده روان خون زلالی کردم
 حال دل را ز غم عشق تو خواهم بتو گفت
 اگر از دست ستمهای تو حالی کردم
 هر کسی شیفته چیزی و من چون سالار
 خویش را شیفته حسن و جمالی کردم
 یکزمان بود به نخجیر شکارم همه شیر
 حالی از هر غزلی - صید غزالی کردم
 وهم از اوست - باستقبال غزل خواجه حافظ:
 بوسه‌ای ز لعلم داد آن نگار روحانی
 دست اهرمن افتاد خاتم سلیمانی
 در شکنج گیسویش ما و دل شویم از جمع
 موبه و بیان سازم - شرح این پریشانی
 ترک چشم خونریزش - غارت دل و دین کرد
 کفر زلف هندویش - زد ره مسلمانی
 از چه شد در این حلقه دل بمویش آشفته
 مشکل این مهمی کس حل کند بآسانی

دوش زکری از زلفش شد بهلقه وندان
تا سحر نشد کوتاه - آن حدیث طولانی

بی تمیزی اعیان - کرده روز ما چون شب
ورنه بد چو مه روشن - روزگار ایرانی

دفتر کیان برخوان - شوکت عجم میدان
رفت مکان پنگر - بر عهد ساسانی

مصر مملکت در چاه - همچو ماه کنعانست
در غمش وطنخواهان - همچو پیر کنعانی

اوفتاده اندر چاه - این عزیز با ذلت
گرك خو برادرهائش - شهری و بیابانی!

اتحاد با آلمان بهم ما زبان دارد
سود باشد از گردی دوست با بریتانی!!

خوان نعمت ما را دزد انگلیس و روس
این باشکارا برد و آندگر به پنهانی

ملك میرو از دست - بذل سعی و جهدی کن
وقت را غنیمت دان آنددر که بتوانی

گفت ابن غزل سالار تا بوجه و شوق آید

روح حافظ و سعدی - انوری و خاقانی!

قطعه ذیل را در دوره نگارش روزنامه فارس بقلم فرستة الدوله سروده است:

شد طبع بار دیگر چون روزنامه فارس

فرصت بده خدایا تا خوانمش دوباره

(۱) در نامه خرد پژوهان مصراع دوم چنین است: روح سعدی و حافظ انوری
و قافیه -

از عون کلك فرصت دانشوری که در دهر

نشر معارف و علم - کارش بود همواره

باشد چو بوستانی پر لاله و ریاحین

یاهمچو آسمانی پر از ماه و ستاره

ای فارسی زبانان اندرز نامه فارس

در گوش جان نمائید - مانند گوشواره

بی استخاره و شور - خوانید با بسی غور

در کار خیر نبود - حاجت با استخاره

بهر ز هر چه امروز از بهرتان بود علم

از عقل خویش کردم - من دوش استشاره

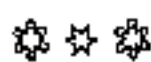
رباعیات :

در گاشن نیکوئی گلی بیخار است

گفتا که کمین بنده من سالار است

آن یار که به ز من هزارش یار است

گفتم بنکویان همه سالار توئی

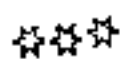


روی تو ز مهر و ماه انور گفتم

گفتم که چو قند است و مکرر گفتم

من موی تو را چو مشک و عنبر گفتم

شهد لب تو که هست شیرین چو شکر



ای خسرو شیرین شکر گفتارم

تا بندگی تو میکنم سالارم

ای ماه پریش پری رخسارم

منکر بهقارت بمن از عجب که من



بنشست بر او بنواز اندر بر من

کز مقدم او شده است تاج سر من

این نعت که تکیه زد بر او دلبر من

بروی نهم پای - نهم بر سر خویش

سالک شیرازی = متوفی

درویش حسین شیرازی متخلص بسالک -

صاحب هفت اقلیم مینویسد : از سالکان سالک خردمندی بوده ، و از هنر بری و از هر صنعت خبری داشته ، و همچنین آداب صحبت داشتن و آشنائی با مردم نمودن و بدقت سخن رسیدن زیاده بر دیگر صفات و زائده بوده ، و گاهگاه لطف طبع وی را مبرص میآمد که کلمات عذب از خلوتخانه ضمیر بعرصه ظاهر آورد ، و این دوسه رباعی از آن جمله است :

رباعی

خجالت ده امردان خود بین ریشست

بیریشان را مرگت نخستین ریشست

در باغ عذارت خط و خالی که دمید

خط نیست فریب خود مده کاین ریشست

وز سنبل تر زینت گلزار کند

اول خط اگر چه زیب رخسار کند

آنکار که با آینه زنگار کند

تا در نگری کند بر رخسار بشان

صد گونه غم از درت درون میآید

ایشوخ ترا وقت جنون میآید

بارش ز چشم تو برون میآید

هر خون که تو در دل اسیران کردی

سال فوتش معلوم نشد -

سالک شیرازی = متولد ۱۳۱۷

عجل حسین رکن زاده - آدمیت متخلص به سالک فرزند مرحوم میرزا عبدالله

رکن التجار شیرازی متخلص به مدرك فرزند مرحوم حاج عجل حسین فرزند حاج

عباسعلی فرزند حاج عجل حسین فرزند حاج عجل علی تاجر اعطه بانای شیرازی